

## کتابی درباره عهد امانی افغانستان (۱۹۱۹ - ۱۹۲۹)\*

گرچه مقصد جناب استاد دکتر جلال متینی و جناب استاد دکتر حشمت مؤید آن بود که درباره این کتاب خانم سنزل نوید سطوری به معنی نقد و ارزیابی بنویسم اما چون به خاطر آوردم که خوانندگان این مجله اکثراً درباره تاریخ قرن بیستم افغانستان معلومات مشخص ندارند بنا بر این ترجیح دادم بر علاوه نقد، مجمل کتاب را نیز تقدیم دارم تا آن که فارسی خوانان علاقه مند به افغانستان درباره یک صفحه شورانگیز تاریخ آن مطالبی را بخوانند.

اهمیت امروزی این کتاب در آن است که از روی مطالعه آن و مقایسه احوال می توان اوضاع کنونی افغانستان را در پایان قرن ۲۰ و آغاز قرن ۲۱ بهتر تحلیل کرد. این کتاب احوال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ را در بر می گیرد در حالی که مزید بر نیم قرن پس از آن، گروهی به نام «طالبان» کابل را اشغال نظامی کرده و تقریباً آنچه شورشیان در ۱۹۲۴ و ۱۹۲۹ طلب می کردند طالب شدند و در این هدف خویش موفق گردیدند. در آن ایام شورشیان تفنگ کهنه داشتند و در این زمان ما، به قوت سلاح عصری و راکت ها و طیارات تمدن و فرهنگ افغانستان را به قهقرا بردند، سازمان امنیت نظامی پاکستان در این نمایشنامه اندوهبار، نقش دستگاه جاسوسی «هند برتانوی» آن زمان را بازی می کند بلکه از آن هم علنی تر تلاش می کند.

چون در سالهای قبل مسوده اول این اثر را ملاحظه کرده بودم، بنا بر این خواستم یکی از دوستان از اهل بصیرت این کتاب چاپ شده را سر تا پا به دقت بخواند. دانشمند ارجمند افغانی حفیظ الله انور، مقیم واشنگتن در تهیه خلاصه کتاب به من مساعدت تمام

نمود به حدی که صفحات عمده این خلاصه به قلم ایشان می باشد یعنی که این مجمل کتاب و مطالب نقد کتاب نتیجه اشتراک دو نفر یعنی حفیظ الله انور و این بنده خدا می باشد. البته عیب و نقص این مجمل و نقد تماماً به گردن من می باشد که متعهد نگاشتن این صفحات بودم.

خانم نوید در حدود بیست سال درباره این کتاب تحقیق کرده و مهمترین اسناد را گردآوری کرده است. بر علاوه آرشیف هند برتانوی و مطبوعات زمان امانی، تازه ترین کتابها را درباره دوره پادشاهی مرحوم امان الله خان مورد استفاده قرار داده است. خانم نوید یک کتاب به قلم میر غلام محمد غبار مورخ افغانی و کتابی دیگر را که اثر میر محمد صدیق فرهنگ می باشد نیز مطالعه کرده است.

خدمت علمی خانم نوید بی بدلیل و بسی ارزنده است و امید است خود همت ترجمه فارسی این کتاب را به عهده بگیرد.

در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی (۱۹۲۹ م) بعد از جنگ داخلی و سلطنت حبیب الله کوهدامنی، عهده سلطنت به یک شعبه دیگر قوم محمد زائی افتاد که ایشان اولاد سردار یحیی خان بودند و رئیس ایشان سپهسالار محمد نادر بود که در همان سال به سلطنت رسید. در عهد سلطنت نادری، عداوت دولتی و رسمی در مقابل پادشاه سابق، شاه امان الله خان (که در ایتالیا پناه گزین شده بود) به جایی رسید که حتی کسی جرأت نمی کرد نام او را بر زبان آورد. این وضع بعد از ۱۳۱۲ (۱۹۳۳ م) یعنی سال قتل نادر شاه تا سالهای مدید دوام کرد. امان الله خان دور از وطن در ایتالیا وفات یافت (اپریل ۱۹۶۰) و جنازه او را برای دفن به افغانستان آوردند. نخستین بار در سال ۱۳۴۸ (۱۹۶۹ م) محمد ظاهر شاه هنگام تجلیل مرور چهل سال از استقلال افغانستان در بیانیه جشن استقلال نام شاه امان الله خان را در بیانات خویش به نیکویی یاد کرد. بعد از کودتای کمونیستی ۱۳۵۷ (۱۹۷۸ م) و آغاز حکومت مجاهدین در ۱۳۷۱ (۱۹۹۲ م) سخن گفتن درباره مرحوم امان الله خان آزاد شد.

بنابراین کتاب خانم دکتر نوید در طی ۲۷۸ صفحه حاوی چنان مطالب می باشد که در دل اشخاص موسیید افغانستان در حالت غلیان بود، مگر کسی آن را به زبان نمی آورد.

در این زمان که سخن گفتن درباره آن دوره آزاد شده است دریغاً که تقریباً همه آنانی که در هنگام سلطنت امان الله خان جوان بودند از جهان رفته اند. با این همه در نسل ما بعد افغانیان علاقه مندی دانستن بیشتر درباره عهد امانی خلیها موجود است.

باید دانست هر گاه در این کتاب سخن از روحانیون می آید مطلب از آن رجال دینی

اهل سنت و مذهب حنفی می باشد.

علت آن که خانم نوید کتاب را به انگلیسی نوشته است این است که این کتاب متکی بر نگارش رساله ای است که به حیث تز دکتورا به یونیورسیتی اریزونا واقع امریکا تقدیم شده است.

این کتاب جالب که دارای تصاویر مهم و دلچسب و فهرست کتابشناسی می باشد نظر به تفصیلاتی که در آن موجود است به این پهنای سابقه ندارد. در این جا مجمل کتاب به طرزی داده شده است که مورد علاقه فارسی خوانان جهان واقع شود.

-۱-

فصل اول کتاب درباره نقش دین اسلام در امور سیاسی و حکومت داری و بیان مفهوم عدالت آمده است. رژیم پادشاهی محمدظاهر شاه و جمهوریت سردار محمد داود، هر دو به دست روحانیون نبود و طرفه آن که هر دو به دست مردم بی دین و ملحد سرنگون گردید و نه به دست علمای دین.

در آغاز کتاب درباره جد مرحوم امان الله خان ملاحظاتی دارد و می گوید امیر عبدالرحمن خان تعداد زیاد روحانیون و ملاها را به قتل رسانید.

-۲-

در فصل دوم کتاب راجع به دوره پادشاهی امیر عبدالرحمن خان (۱۸۸۰ تا ۱۹۰۱) مؤلف اظهار عقیده می کند که امیر عبدالرحمن خان در دل در مقابل روحانیون کینه داشت، و عده ای از ایشان را به قتل رسانید. در اواخر قرن نوزدهم خطری از جانب ملاها و روحانیون در مقابل امیر عبدالرحمن خان نمانده بود. دولت او استوار و مستقر بود و هنگام مرگش در سال ۱۹۰۱م، پادشاهی بدون نزاع به پسرش امیر حبیب الله (متولد ۱۸۷۱م) انتقال یافت و این انتقال صلح آمیز در افغانستان کمتر سابقه داشت.

-۳-

در فصل سوم مؤلف احوال را در آغاز عهد امانی (۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲) مطالعه می کند. امان الله خان در سال ۱۸۹۲ تولد یافته بود. افکار سیاسی امان الله خان یک دوره خود آگاهی در افغانستان بود. زمان بیداری ملت های مسلمان و ملیت خواهی آسیایی بود که افکار ایشان تا حدی از جنگ روس و جاپان (۱۹۰۵) الهام گرفته بود. مردم افغانستان به مردم امپراتوری عثمانیه علاقه قلبی داشتند. در سال های جنگ اول جهانی هیأت آلمان به افغانستان رسید و در این فضا ملت خواهی مردم افغانستان تقویت یافت.

مؤلف به خاطر می دهد که نخستین جنبش سیاسی در افغانستان در قرن بیستم، ظهور

مشروطه خواهان در مقابل خود کامگی امیر حبیب الله خان (ملقب به سراج الملة و الدين) پدر امیر امان الله خان بود (۱۹۰۹م). رژیم دولتی پا برجا ماند و مشروطه خواهان سرکوب شدند. بعدتر در همان عصر سراجیه نهضت دیگری به نام جوانان افغان پنهانی به وجود آمد که اکثراً غلام بچگان سابق عهد امیر عبدالرحمن خان در آن نقش داشتند. در این زمان علمای دینی و جوانان این هدف را به دل می پروراندند که افغانستان تماماً مستقل شود و ادعایی از طرف انگلستان راجع به این که عملاً افغانستان تحت الحمايه برتانیه است، موجود نباشد (افغانستان در امور داخلی کاملاً مستقل بود ولی در هیچ کشور سفارت نداشت).

در بین ملت خواهان و آزادی طلبان شخصیت براننده محمود طرزی فرزند سردار غلام محمد طرزی بود که از راه جریده نگاری و نشر مقالات بر طبقه باسواد کابل و دیگر شهرها تأثیر می آورد. سراج الاخبار افکار آزادی را و نیز مشروطیت را (بدون آن که از آن نام بگیرد) ترویج کرد. در ۱۹۱۸ توطئه سوء قصد علیه امیر حبیب الله خان در شهر کابل صورت گرفت و در نتیجه سراج الاخبار معطل و موقوف شد.

دختر محمد طرزی با شهرزاده امان الله خان ازدواج کرده بود.

مستوفی الممالک محمدحسن خان در پایان عهد امیر حبیب الله خان گزارش سری به شاه تقدیم و نقشه سوء قصد علیه امیر حبیب الله خان را بیان کرده بود. به طوری که شهزاده امان الله خان و علیاحضرت مادر وی در آن دخیل بودند. امیر این گزارش را بی اهمیت تلقی کرد و سرانجام در شب ۱۹ فبروری ۱۹۱۹ در کله کوش لغمان به قتل رسید. در شتائیه جلال آباد همراهان شاه گرد آمدند. سردار نصرالله نائب السلطنه برادر شاه اعلان پادشاهی کرد. در آن ایام شهزاده امان الله خان در کابل نیابت امور را داشت و سپاه و خزانه دولت در نزدش بود. به عم خود بیعت نکرد بلکه به نام خونخواهی پدر برخاست و اعلان استقلال نمود. سردار نصرالله خان بعد از ده روز استعفای خود را تقدیم کرد. مراسم «دستار بندی» امیر امان الله خان را حضرت فضل محمد مجددی (ملقب به شمس المشایخ) و آخندزاده حمیدالله (ملای تکاب) در عید گاه کابل برگزار کردند (۹ حوت ۱۲۹۹). و به این صورت یک پادشاه ناسیونالیست بر تخت افغانستان جلوس کرد.

امان الله خان مستوفی الممالک را اعدام کرد و عم خود را در یک زاویه ارگ سلطنتی به سختی زندانی کرد. اعلان استقلال افغانستان و جهاد بر ضد انگلیس نمود. روحانیون کشور و نیز جوانان آزاد فکر پشتیبان او شدند و پایه سلطنت استوار گردید. در مدت یک ماه بعد از اعلان استقلال همه علما و روحانیون برجسته، حتی آنانی که قبلاً به جدیت از

سردار نصرالله خان دفاع می کردند به امان الله خان بیعت نمودند و حاضر گردیدند در جهاد استقلال سهم عملی بگیرند. جنگ سوم افغان و انگلیس خاتمه یافت و معاهده راولپندی امضا شد (۸ آگست ۱۹۱۹).

در ۱۹۲۰ متصدیان ارگ سلطنتی جسد بیجان سردار نصرالله خان را به خانواده اش سپرده توصیه کردند که او را بی سرو صدا دفن کنند.

نتیجه جنگ سوم افغان و انگلیس همان شد که برتانیه طی معاهده ای استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت (۲ دسامبر ۱۹۲۱) و وزارت مختاریهای هر دو کشور در کابل و لندن جاگزین شدند.

در خزان ۱۹۱۹ امیر امان الله خان به دفاع از مسلمانان آسیای مرکزی کمر بست و یک بار دیگر علمای دینی افغانستان به شور آمدند و روحانیون مانند مولوی عبدالحی پنجشیری به سوی ماوراء النهر رفتند. میرگازرگاه (متولی مرقد خواجه عبدالله انصاری هروی) و حضرت صاحب کرخ از طرف امیر امان الله خان برای پشتیبانی از مردم بخارا از هرات اعزام شدند. امیر امان الله خان امیر بخارا را به حیث پناه گزین سیاسی پذیرفت و به کمک مادی و سیاسی خویش به مردم بخارا تا مدتی ادامه داد. ضمناً زعمای بلشویک از استقلال افغانستان استقبال کرده روابط سیاسی را طی معاهده ای که در مسکو امضا شد (۲۸ فبروری ۱۹۲۱) با افغانستان برقرار نمودند.

در ۱۹۲۲ امان الله خان مقام خود را مستحکم کرده بود و علمای دین او را لقب «غازی»

داده بودند.

- ۴ -

فصل چارم کتاب «اصلاحات و شورش» عنوان دارد و نویسنده بیان می کند که شورش با نافذ شدن نظامنامه ها آغاز گردید. این نظامنامه ها اکثر از روی نظامنامه های ترکیه ترجمه شده بود.

«نظامنامه اساسی» تصویب و نافذ گردید (فبروری ۱۹۲۲). افغانستان، به نام کشور

اسلامی اعلان شد. غلامی و کنیزی لغو گردید.

آنچه قابل توجه می باشد این است که قدرت شاه با وجود تصویب نظامنامه اساسی تحت قید نیامد بلکه بیشتر گردید. از جانب دیگر روستاییان از نافذ شدن نظامنامه ها گله مند بودند زیرا مالیات افزونی یافته بود و نیز مردم به نظامنامه تذکره تابعت که خدمت عسکری را اجباری ساخته بود مخالف بودند. قبایل پشتون افغانستان در تصویب سیستم خدمت عسکری کاهش قدرت خویش را می دیدند. نظامنامه قضا نزد قبایل و عشایر قابل

قبول نبود زیرا سنن و عرف پشتون ها را رعایت نمی کرد.

مؤلف شرح می دهد که در قبایل پشتون مسؤولیت جرم بر همه افراد قبیله تحمیل می شود و بین دو قبیله پشتون دشمنی دیرینه پابرجا می ماند. زن و یا چند زن دادن به نام «بدل» به قبیله دشمن برای ازاله خونخواهی به کار می رود.

اقتصاد کشور به دشواریهای زیاد رو به رو بود. دولت مالیات گوناگون وضع می کرد و حتی برای نشر آموزش و پرورش در مدارس از اغنیا اعانه طلب می نمود. بودجه اعمار قصر دارالامان (ده کیلومتر در غرب شهر کابل) بسیار وسیع بود (و مقصد آن بود که پایتخت در آن حاشیه شهر انتقال کند، این هدف عملی نشد).

در سپاه دشواریهای تأمین مالی موجود بود و صاحبمنصبان نظامی از این شکایت داشتند.

در ادارات رشوه ستانی موجود بود و به طور خاص در ادارات اخذ مالیات فساد اداری زیان بسیار رسانید.

در ۱۹۲۲ امیر امان الله خان برای تطبیق نظامنامه تذکره تابعیت به مقصد جلب افراد سپاه و نیز برای نشر تعلیم و تربیه از راه تأسیس مکاتب و مدارس در همه کشور دست به تبلیغات دامنه دار زد.

در زمینه رفع قیود بر زنان و تطبیق نظامنامه نکاح، کار امیر امان الله خان دشوار ثابت گردید.

در قندهار و نیز در ننگرهار (ولایت مشرقی) مردم در مقابل وظیفه خدمت عسکری جبری اعتراض داشتند.

عمده ترین قیام در مقابل امیر امان الله خان در ولایت جنوبی (پکتیا) در حمل ۱۳۰۳ (مارچ ۱۹۲۴) آغاز گردید. یک دسته ملایان در شهر خوست آن ناحیه پشتون نشین به نام دفاع از شریعت حنفی تحت ریاست ملا عبدالله احمدزانی (مشهور به «ملای لنگ») قیام کردند. این قیام شکل مسلحانه را گرفت. قبیله منگل در رأس شورش بود و دیگر قبایل با آن وصل شدند. این واقعه ناگوار به نام «شورش خوست» مشهور است. در این مرحله، مذاکرات با ملا عبدالله (ملای لنگ) به جایی نرسید.

-۵-

فصل پنجم کتاب بیشتر درباره لویه جرگه (یعنی مجلس کبیر) ۱۹۲۴ و نتایج آن در سالهای مابعد می باشد.

به تاریخ ۱۶ جولای ۱۹۲۴ در حالی که در ولایت جنوبی (پکتیا) شورش مسلح هنوز

دوام داشت لویه جرگه در صیفیهٔ پغمان، ۱۰۵۴ کس از نمایندگان مردم را جمع کرد. ملایان مشهور، رؤسای قبایل، و نیز زمینداران و مردم روشناس در آن شامل بود. مقصد امان الله خان جلب پشتیبانی این نمایندگان برای تأیید اصلاحات بود و برای تقبیح شورش ولایات جنوبی (پکتیا) (یعنی قیام ملای لنگ). در لویه جرگه علمای دینی حنفی که در مدرسهٔ هندی دیوبند (واقع نزدیک دهلی) تحصیل کرده بودند مهمترین اعتراضات را اظهار می داشتند. همه نظامنامه ها مورد تجدید نظر آمد. پادشاه اعتراف کرده که هیأت تمیز عدلیه او را درست رهنمایی نکرده بودند و مولوی عبدالواسع رئیس تمیز عدلیه به زندان افتاد. بعد از این، لقب رسمی امان الله خان «پادشاه» تعیین شد و در چهار سال پیش او را «امیر» می خواندند.

گرچه نظامنامهٔ مالیات و نیز نظامنامهٔ خدمت عسکری تصویب شد، اما انعقاد «لویه جرگه» ثابت کرد که علمای بنیادگرا دست بالا دارند. «لویه جرگه» در مقابل شورشیان ولایت جنوبی (پکتیا) فتوا صادر کرد. افراد شورشی به سمت کامل پیشرفت کردند و پس از تاراج ناحیه لوگر پراکنده شدند. ملای لنگ آمادهٔ متارکه و مذاکره گردید. در ختم تابستان امان الله خان در مقابل یاغیان سپاه بیشتر فرستاد و در زمستان ملای لنگ دستگیر و با دستیارانش در سیاه سنگ کابل اعدام شد.

شاه سیاست اصلاحات را دوام داد و برای جلب مردان دارای نفوذ و علما و روحانیون به اقدامات مزید پرداخت. در ۱۹۲۶ شاه و ملکه ثریا در زمینهٔ تعلیم و آزادی زنان اقدام کردند و مدارس دختران دوباره افتتاح شد.

در ۱۹۲۶ پان اسلامیزم به اندازهٔ سالهای قبلی نیرو نداشت. وفات دو نفر از پیشروان پان ترکیزم (یعنی انور پاشا و جمال پاشا) سبب ضعف پان اسلامیزم نیز شده بود. با سقوط امارت بخارا در سال ۱۹۲۲ به دست بلشویکان، و تأسیس جمهوریت شوروی ازبکستان و جمهوریت شوروی ترکمنستان به زیر حکم مطلق مسکو در سال ۱۹۲۴، حرکت استقلال طلبی آزادخواهان که بلشویک های روسی ایشان را با سمه چی می نامیدند و پان اسلامیزم به قوت سابق موجود نماند. از طرف دیگر کمال اتاترک در سال ۱۹۲۴ مقام خلافت را خلع و لغو کرد، و مردم ترک زبان آسیای مرکزی یعنی اوزبیک، ترکمن، قرغز، کازاخ را به قدرت سیاسی کمونستان روسان بلشویک مسکو تسلیم نمود. این الغای خلافت، نظر به تمایل کمال اتاترک به سوی طریق غیر دینی، بحثهای زیاد را در لویه جرگهٔ پغمان در افغانستان تولید کرد، همچنان جنبش «هجرت»، یعنی هجرت مسلمانان از هند برتانوی به سوی خارج و به طور خاص به افغانستان نیز ناتوان شد.

در سال ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ شاه امان الله خان در مقابل یک عده روحانیون موقف شدید گرفت. مولوی عبدالرحمن بیک توتی، قاضی القضاة کابل، توقیف و از طرف دولت مورد اتهامات واقع شد. از نامه های شاه که به صورت فرمان به بعضی روحانیون صادر شده است لهجه مقام «اولوالامر» دانسته می شود. مؤلف، بعضی از این اسناد را که به زبان فارسی ست به طور عکسی در کتاب به چاپ رسانیده است.

حضرت نورالمشایخ مجددی شاید در تحریک شورش خوست سهمی داشت، به هر صورت نظر شاه همین بود. درباره نکاح صغیره و رفع حجاب نیز نظر حضرت نورالمشایخ مجددی مساعد نبود. همان بود که به عقیده میر غلام محمد غبار نویسنده کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، شاه چنان وضع گرفت که نورالمشایخ مجددی مجبور به مسافرت به سوی هند برتانوی گردید و چون شاه امان الله خان به «حضرت شمس المشایخ مجددی» برادر ارشد او احترام داشت از مجازات بیشتر حضرت نورالمشایخ مجددی دست گرفت. در ۱۹۲۶ حضرت شمس المشایخ مجددی وفات یافت و به جای وی نورالمشایخ مجددی، رئیس نفشبندیان مجددی گردید در حالی که به مخالفت و مقابله به شاه شهرت داشت. نورالمشایخ در آن سوی مرز سرحدی در دیره اسمعیل خان (خاک هند برتانوی) در مقابل امان الله خان فعالیت سیاسی داشت.

وضع چنان بود که در پایان ۱۹۲۷، بنی از علمای دینی از شاه آزرده بودند. به هر صورت از گزارشهای برتانوی معلوم می شود که در ۱۹۲۶ یعنی قبل از سفر شاه به اروپا وضع در افغانستان قرین صلح بود. همچنین در این گزارش آمده است که امکانات جلب افراد برای شمول در سپاه در قندهار و جلال آباد و ولایت جنوبی (پکتیا) برای دولت میسر شده بود و این نشانه استواری مقام سلطنت بود گرچه این استواری اوضاع زیاد دوام نکرد.

-۶-

فصل ششم کتاب «سنگر گرفتن روحانیون عمده» عنوان دارد و آن نشانه شورش در مقابل جنبش غیر دینی شدن و آزادی زنان به شمار آمده است. سخنان شاه امان الله و ملکه ثریا در آغاز فصل به صورت گواهی آمده است.

اختلافات فکری و طرز کار بین رجال دولت شدت یافت. محمد ولی خان دروازی درباره حکومت نظریات مشخص داشت. میان محمد طرزی و سپهسالار نادرخان روابط ناگوار و تلخ موجود بود. گرچه شاه داماد محمود طرزی بود اما به چندین علت محمود طرزی از شاه آزرده بود. در فصل ششم کتاب این موضوعات به تفصیل بیان شده است.

خانم نوید درباره مسافرت شاه به اروپا، ترکیه، و ایران (که از نوامبر ۱۹۲۷ تا جولای



۱۹۲۸ را در بر گرفت) بحث مشرح نمی کند. درباره ملاقات سپهسالار محمد نادر خان و دو برادرش در شهر ایتالوی «ناپولی» خبر می دهد که عدم موافقه محمد نادر خان را به شاه امان الله خان واضح می ساخت.

در غیاب شاه، در داخل کشور، سوء اداره و رشوت ستانی شدت یافت. چون شاه از سفر اروپا بعد از ملاقات با زعمای شوروی، کمال اتاترک، و رضا شاه برگشت، در آگست ۱۹۲۸ لویه جرگه را در صیفیه پغمان دایر نمود و به وکلا امر کرد تا به طرز اروپایی لباس و کلاه بپوشند.

گرچه این لویه جرگه ظاهراً برای امان الله خان موفقیت آمیز بود و در آن یک عده اندک زنان خاندان شاه نیز سهم گرفتند اما علایق با روحانیون به همان حالت ناگوار باقی ماند.

شاه امان الله خان در خطابه های چهارگانه که در قصر استور پایتخت ایراد کرد اعلان نمود «من پادشاه انقلابی هستم!» و بنابراین تحولات انقلابی را اعلام داشت و یکی از آن اعزام یک دسته دختران برای تحصیل به ترکیه بود. ضمن خطابه چارگانه قصر استور تشکیل حزب سیاسی به نام فرقه استقلال و تجدد، نیز اعلان شد. شاه در جلسه دوم جرگه پغمان تجرید علمایی را که در دیوبند (مدرسه هندی) تحصیل کرده بودند اعلان داشت.

از جانب دیگر مخالفت و رقابت شدید بین اعضای کابینه روی مسایل اداری و شخصی روز افزون بود و شاه نیز در اصلاح این حالت موفقیت و شاید علاقه مندی نداشت. این اختلافات شخصی و جاه طلبی سرانجام مانع بزرگ پیشرفتهای پلانهای شاه برای تجدد گردید. یک عده از ارکان دولت فاسد و به شاه بیوفا بودند و آنان که به وی وفادار بودند در سلوک خویش مغرور و یا فاقد نفوذ سیاسی بودند. روشنفکران از خود کامگی شاه رنجیده بودند. یکی از جوانان آزاد یخواه عبدالرحمن لودین، از انحصار قدرت به دست شاه در لویه جرگه دوم علناً شکایت کرد.

در زمستان ۱۹۲۸ حضرت نورالمشایخ مجددی از خاک هند برتانوی بر ضد دولت امانی داخل اقدامات گردید، و در اثر اعتراض دولت افغانستان، حکومت هند برتانوی تجویز کرد تا حضرت نورالمشایخ مجددی از کوهات (که در کرانه مرز واقع می باشد) به بندرگاه بمبئی تبعید شود.

در حدود نوامبر ۱۹۲۸ اکثر علمای دین از شاه دوری جسته بودند و در این واقعه علمای دینی پایتخت افغانستان شامل بودند و ایشان از شریعت دفاع می کردند.

-۷-

علمای دینی روستا با قبایل مختلف مناطق پشتون اتحاد کرده بودند و همان بود که قبیله پشتون شینوار در شرق جلال آباد (ولایت ننگرهار) تحت ریاست محمد علم شینواری و محمد افضل شینواری به تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۲۸ در جلال آباد قیام مسلح نمودند و خط تلگراف را بین جلال آباد و دکه، واقع سرحد به سوی هند برتانیوی، قطع کردند. تا دو هفته دیگر داخل جلال آباد شدند و در آن جا به قصر شاهی سراج العماره آتش زدند. اوراق تبلیغاتی معاند در آن ناحیه بر ضد شاه نشر می شد.

از این که شاه روز تعطیل را از جمعه به پنجشنبه افکنده بود و مأمورین دولت را مجبور می ساخت فقط یک زوج داشته باشند و از این که اعمار سینما و تیاتر و دیگر محلات تفریح را تجویز کرده بود و از این که زنان را منع نمی کرد موی خود را کوتاه کنند و در مجالس حتی بازوی خود را نپوشانند تأیید می نمود، اتهامات نشر شده بود. کلمات ضد اسلامی نیز از زبان شاه در این اتهامات شامل بود.

از کابل دو قطعه عسکری در مقابل شینواری ها اعزام شد که فرمانداری آن را ژنرال عبدالوکیل نورستانی و محمود یاور (یاور شاه) داشتند. شینواری ها بر قوای دولتی غلبه کردند و هر دو فرمانده را اسیر نمودند. والی علی احمدخان یعنی والی سابق کابل و سردار شیر احمد خان (سابقاً رئیس شورای دولت) و چند نفر دیگر برای مذاکره با شینواری ها فرستاده شدند. برای این که این مذاکرات آسان شود، شاه عقب نشینی نموده دوباره روز جمعه را روز تعطیل اعلان کرد. مدارس دخترانه بسته شد و نظامنامه ها درباره نکاح صغیره، تعدد زوجات، رفع حجاب، و مجبوری پوشیدن لباس غربی و کلاه غربی برای مردان همه لغو شد. حضرات شوربازار یعنی حضرات مجددی از زندان آزاد شدند و محمد صادق مجددی از جانب حکومت با ملای تکاب به مذاکره پرداخت.

به تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۲۸ بیست نفر از روحانیون در مقابل بغاوت قبیله شینوار فتوی صادر کرد. مولوی ابراهیم کامه وی (همان که در اکتوبر ۱۹۷۲ فرزند او محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان شد) حاضر به همکاری با رژیم شاهی گردید، مولوی محمد ابراهیم کامه وی آرزو داشت که یک لویه جرگه مانند لویه جرگه ۱۹۲۴ پغمان دایر شود و علمای دینی عمده در آن دعوت شوند و مصالحه صورت گیرد.

به تاریخ ۴ و ۵ دسامبر ۱۹۲۸ جرگه هده نزدیک جلال آباد دایر شد و در آن زعمای قبایل شینواری، مهمند، خوژیانی، و افریدی اشتراک نمودند. مدرسه دینی هده در آن زمان در شرق افغانستان شهرت داشت. زعمای مذهبی آن ناحیه در این مجلس نیز سهم گرفتند.

-۸-

بعد از این مؤلف به شرح قیام حبیب الله کوهدامنی می پردازد.

در سال ۱۹۲۹ حبیب الله کوهدامنی در حدود ۹ ماه در کابل امارت را به دست داشت. در سالهای نوجوانی دوستانش او را «بچه سقاو» یعنی فرزند سقاب لقب داده بودند و از آن است که تا امروز عهد او را به صورت تحقیر آمیز «سقاوی» می نامند. بعد از آن که محمد نادر شاه ارگ کابل را به دست گرفت، به تاریخ اول نوامبر ۱۹۲۹، او را با وزرا و متفقانش اعدام کرد، و چنان اعلان شد که قتل او را گویا اجتماع زعمای قبایل تجویز کرده است.

خانم نوید بیان می کند که حبیب الله در سال ۱۸۹۰ در قریه کلکان، به مسافه چهل و یک کیلومتر شمال کابل، تولد شده بود و در جنگ استقلال جز قطعه متعین در پاره چنار بود و چون لیاقت نشان داد بعداً در <قطعه نمونه> یعنی دسته نظامی که زیر نظر جمال پاشا سرافسر ترکی در کابل تشکیل شده بود خدمت کرد. این مرد دلیر در سال ۱۹۲۸ به اتفاق سید حسین همکارش دسته (به اصطلاح امروز گیریلایی) در کوهدامن و کوهستان یعنی شمال کابل تشکیل داد و این هنگام غیاب شاه در سفر اروپایی وی بود، جنبش حبیب الله در کوهستان و کوهدامن به صورت یک جنبش اسلامی ظهور نکرد. اگرچه از مردم تاجیک و فارسی زبان بود اما به طور خاص برخلاف قدرت پشتون ها در دولت نیز نبود.

این شورش نتیجه شکایت مردم از وضع اداری و حصول مالیات بود اما بعداً شکل مذهبی گرفت. خانم نوید دو کتاب تازه را یکی به نام عیاری از خراسان (به قلم شاعر بزرگ افغانستان خلیل الله خلیلی) و دیگر به قلم شیر آغا مجددی تحت عنوان حبیب الله، خادم دین رسول الله نیز مطالعه نموده است و از هر کدام مطالبی را گرفته است و از آن بر می آید که افراد خانواده مجددی حبیب الله کوهدامنی را وسیله قرار داده برای تائید وی در کوهدامن و کوهستان فتواها صادر کرده بودند.

به تاریخ ۸ نوامبر ۱۹۲۸ قوای حبیب الله کوهدامنی نقاط دولتی را در نزدیک سرای خواجه در شمال کابل مورد حمله قرار دادند و خط تلفون را قطع کرده و راه کابل و کوهستان را (که ضمناً راه کابل به سوی مزار شریف و بلخ می باشد) تحت تسلط گرفتند، و ملای تکاب که قدرت سیاسی زیاد داشت نیز از حبیب الله خان در مقام امارت افغانستان پشتیبانی کرد.

به تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۲۸ سفارت برتانیه در کابل طی گزارش رسمی به وایسرای هند برتانوی اطمینان داد که برای شاه امان الله چاره ای جز استعفا نمانده است. چون حکومت در جنگ شینوار در ولایت مشرق کابل مشغول بود بنا بر این دفاع حمله از جانب شمال دشوار گردید. به تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۲۸، جنگندگان کوهستان و کوهدامن با زمامداری حبیب الله

وسید حسین، امیر محمد خان تگابی حمله ناگهانی بر باغ بالا محل تابستانی اقامتگاه شاهی در شمال کابل نموده و قصر «باغ بالا» را اشغال و در حاشیه شمال کابل جاگزین شدند و این پایان خواب و خیال شاه امان الله برای تأسیس یک حکومت عصری به سبک کمال اتاترک در افغانستان بود.

به تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۲۸ غلام صدیق چرخى بعد از مذاکره با شورشیان شینوار به کابل برگشت. شینواری ها تقاضاهای خود را به شاه چنین خبر داده بودند:

- این که شاه ملکه ثریا را طلاق بدهد.
- این که شاه خانواده طرزی را تبعید کند.
- این که شاه همه سفارتها را به جز سفارت برتانیه ببندد.
- این که شاه نظامنامه ها را لغو نماید.
- این که شاه مالیات را تقلیل دهد.
- این که شاه علما را به امور حکومتی بگمارد.

طوری که شیر آغا مجددی در کتاب خود می نویسد به تاریخ ۱۲ جنوری ۱۹۲۹ یک مجلس سری منعقد شد که در آن برادر شاه عضدالدوله و حبیب الله کوهدامنی در خانه عبدالله خان مجددی ملاقات کردند.

به تاریخ ۱۲ جنوری ۱۹۲۹ یک گروه علمای دینی کوهستان تحت ریاست آخندزاده تگاب در قلعه حسین کوت اجتماع نمودند که در طی آن حبیب الله کوهدامنی «امیرالمؤمنین» نامیده شد.

فردای آن روز قوای کوهستانی و کوهدامنی به تعداد شانزده هزار نقاط مهمه پایتخت را اشغال کردند. نیروی دفاعی پایتخت خیلی اندک بود، زیرا اکثر سپاه برای جنگ با شینواری ها به سوی شرق به شهر جلال آباد نگرهار رفته بودند. سپاه باقی مانده نیز آن قدر همت نداشتند که از شاه دفاع کند.

به تاریخ ۱۴ جنوری ۱۹۲۹ شاه امان الله خان استعفای خود را اعلان کرد و برادر بزرگ خود سردار عنایت الله (متولد ۱۸۸۸) را به قبول سلطنت وادار کرد و خود به سوی شهر قندهار رفت. با موجودیت حبیب الله کوهدامنی که کابل را اشغال کرده بود این اعلان پادشاهی سردار عنایت الله خان معنی عملی نداشت و این پادشاهی سه روز بیش دوام نداشت. همان بود سردار عنایت الله خان به تاریخ ۱۷ جنوری ۱۹۲۹ استعفا داد و روز ما بعد توسط طیاره برتانوی از کابل به پشاور و بعد به تهران سفر کرد.

در کابل علمای دینی دیوبندی و هیأت محکمه عدلی تمیز از حبیب الله کوهدامنی

پشتیبانی کردند و اعلان تکفیر به تاریخ ۱۸ جنوری ۱۹۲۹ علیه امان الله خان صادر گردید که در آن امضای همه رجال مهم مقیم کابل را گرفته بودند و در آن ۱۹ دلیل مبنی بر این که باید امان الله خان از تخت برکنار شود درج شده بود. اکثر امضاء کنندگان به حالت مجبورت بودند.

در شهر جلال آباد علی احمد خان والی سابق کابل (که از قوم بارکزی پشتون قندهار و خویشاوند مادر امان الله خان بود) و از طرف امان الله خان برای مذاکره با شورشیان شینواری به ننگرهار اعزام شده بود خود اعلان پادشاهی کرد و سید حسن افندی گیلانی (که از بغداد آمده بود) و حضرت چارباغ و استاد مدرسه هده سه نفر از علمای دینی ننگرهار از وی پشتیبانی کردند و به نام «خادم دین و ملت امیر علی احمد» خطبه نماز جمعه: به نام وی خوانده شد.

در مقابل، به تاریخ ۲۶ جنوری ۱۹۲۹ علمای دینی قندهار امان الله خان را دوباره صاحب مقام سلطنت دانستند و به وی بیعت کردند.

اگرچه لیون پولادا (Poullada) افغان شناس فقید امریکایی در کتاب خویش (چاپ ۱۹۷۲) ذکر می کند که به چشم او هیچ گونه سندی مبنی بر این که هند برتانوی در مقابل امان الله خان دسیسه ای به کار انداخته باشد نیامده است، اما خانم نوید عقیده دارد که این گونه اسناد موجود بوده ولی آن را مقامات انگلیس بعداً از میان برده اند و یقین است که برتانیه برای این که امیر امان الله خان دیگر رغبت تاج و تخت را نداشته باشد فعالیت کرده بود و حکومت هند برتانوی این سیاست را به نام «عدم مداخله در افغانستان» پرده پوشی می کرد.

از جانب دیگر غلام نبی خان چرخنی وزیر مختار افغانستان در مسکو با مقامات اتحاد شوروی در تماس شد و در نتیجه یک دسته سپاه روسی و جنگندگان آسیای مرکزی و افسران افغان که در ترکیه تحصیل نظامی می کردند متحداً در شمال افغانستان حمله کرده مزار شریف، تاشقرغان (خلم) و حتی سمنگان را به دست آوردند. اما دسته اتحاد شوروی که مقصد آن بیشتر کشتن طرفداران ابراهیم بیگ مجاهد ضد شوروی (مقتول در اپریل ۱۹۳۱) بود، افغانستان را ناگهان ترک کردند (جون ۱۹۲۹) و امان الله خان در قندهار ترتیبات سفر پنهانی خود را به سوی خارج کشور گرفت.

در ماه اپریل ۱۹۲۹ حضرت نورالمشایخ مجددی که مخالف امان الله خان بود به کابل عودت کرد (قبل از آن در اکتوبر ۱۹۲۸ حضرت نورالمشایخ مجددی دعوت امان الله خان را برای عودت به افغانستان رد کرده بود).

به تاریخ ۱۴ جون ۱۹۲۹ امان الله خان و خانواده اش بدون اعلان قبلی از راه جنوبی یعنی سپین بولدک و چمن داخل هند برتانوی شد و از راه بمبئی به ایتالیا سفر کرده مقیم آن جا شد.

حضرت نورالمشایخ مجددی در مقابل امیر حبیب الله فتوی صادر کرد و او را متهم به ستمکاری نمود. این فتوی موقعیت نادرخان را تقویت نمود که از راه ولایت جنوبی یعنی پکتیا و لوگر به جانب کابل حمله کرد.

قبایل پشتون مهمند، افریدی، جاجی، وزیر، و علمای ولایات مشرقی از نادرخان پشتیبانی کردند. به تاریخ ۷ جولای ۱۹۲۹ علما و رهبران کوهستان، کوهدامن، و کابل با حبیب الله کوهدامنی تشکیل جلسه داده و به وی توصیه نمودند تا از خونریزی دست کشیده و با نادرخان به مذاکره پردازد. اما نادرخان به این گونه مذاکرات اظهار مخالفت کرده بود، در طول ماه جولای و آگست ۱۹۲۹ قوای امیر حبیب الله حملات سپاه نادری را دفع کرده بود اما در سپتمبر موقع نظامی او ضعیف شد و به تاریخ ۱۳ اکتوبر ۱۹۲۹ شاه ولی خان برادر کهنتر محمد نادرخان شهر کابل را اشغال کرد.

به تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۲۹ هند برتانوی نادرشاه را در مقام پادشاه افغانستان به رسمیت شناخت و دیگر برای عودت امان الله خان امکان سیاسی موجود نماند.

-۹-

از صفحه ۱۸۶ تا ۱۹۳ خانم نوید فصل نتیجه گیری را می نگارد و سبب آن را بیان می کند که چرا اقدام امیر امان الله خان به مقصد اصلاحات اجتماعی به ناکامی منجر شد. امیر امان الله خان در آغاز سلطنت به همنوایی علمای دین جهاد را بر ضد هند برتانوی اعلان کرد و بعد از به دست آوردن استقلال در پی اصلاحات افتاد. در سال ۱۹۲۳ نظامنامه اساسی در مقام قانون اساسی افغانستان تدوین شد.

در آغاز علمای دین به مخالفت امیر امان الله خان قدم نگذاشتند. مخالفت به اصلاحات در مناطق پشتون نشین افغانستان یعنی محل قبایل پشتون ظهور کرد. شورش شهر خوست در ۱۹۲۴ نخستین علامه عمده قیام مخالفان بود و ملاهای محلی از آن پشتیبانی می کردند. لویه جرگه یعنی مجلس کبیر در ۱۹۲۴ تجربه موفقانه به شمار آمد. با وجود شورش خوست امیر امان الله خان درباره موفقیت خویش اطمینان داشت. بعد از عودت از سفر اروپا، ترکیه، و ایران (۱۹۲۷) به اصلاحات مزید و بی سابقه ای اقدام نمود. به طور خاص راجع به مقام زن و لغو نکاح جبری، نکاح صغیره و مقابله با تعدد زوجات و منع پوشیدن برقع و ضرورت فعالیت زنان در جامعه، این حالت در آن سالها به استثنای ترکیه و تا حدی مصر در دیگر

کشورهای اسلامی سابقه نداشت.

اکثر تحولات ۱۹۲۸ مانند تبدیل روز هفته پنجشنبه به جای جمعه و امر کردن رجال دولت به پوشیدن لباس و کلاه غربی نزد مردم چنان تلقی شد که گویا شاه به جای فرهنگ اسلام فرهنگ غیر اسلامی غریبان را می آرد و همان بود که رژیم امانی در اثر قیام علما و شورش مردم سقوط کرد.

محقق دانشمند حفیظ انور در یادداشت‌های خود که در مقام تبصره به من سپرده است می نویسد، خانم نوید در کتاب خویش برای موضوعات آتی مأخذ و منبع نداده است یعنی که شرح نمی دهد که متکی بر کدام اثر یا تحقیق سابق می باشد و آن مطالب آتی است:

۱- محمد ولی خان که وکیل سلطنت بود (از اهل درواز بدخشان) و افکار جوان افغان را پخش می کرد طرفدار آن بود که ساختار دولت تغییر کند و گروه تژادی پشتون‌ها و محمد زانی‌ها انحصار نداشته باشند.

۲- محمد نادر خان اصرار داشت که برای رعایت افکار قبایل پشتون آن سوی سرحد از اظهار هماهنگی با انگلیس‌ها باید خودداری شود و استعفای او از مقام وزارت به همین اساس بود.

۳- این که امان‌الله خان به تاریخ ۲۲ می ۱۹۲۹ افغانستان را ترک کرد در اثر توصیه پنهانی سپهسالار محمد نادر خان بود.

۴- حکومت برتانیه تقاضاهای پیاپی سپهسالار محمد نادر خان را برای ارسال مساعدت لاجواب گذاشته بود.

به هر صورت در این حالت مغشوش، در حالی که سپهسالار محمد نادر در رأس قوای قبایلی کابل را فتح کرده و مقام پادشاهی را به دست آورد، به تاریخ ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹ سپهسالار محمد نادر خان در مقام پادشاه افغانستان اعلان شد، (این پادشاهی تا شهادت او به تاریخ ۸ نومبر ۱۹۳۳ دوام کرد) شاه امان‌الله خان از صحنه سیاسی دور گردید.

نظامنامه‌ها به شمول نظامنامه اساسی ۱۹۲۲ و نظامنامه تذکره تابعیت و جلب سپاه همه در تحریک قبایل بر ضد شاه امان‌الله تأثیر داشت.

در طی لویه جرگه ۱۹۳۱ که از طرف نادرشاه ترتیب داده شده بود خلع پادشاه سابق یعنی امان‌الله خان شکل تصویب نهایی را گرفت.